

نگفتیم. به هر حال ما با این فکر به خبرگان آمدیم همه نگران بودیم. شایعه شده بود که عراق می‌خواهد دوباره از منطقه غرب حمله کند، این شایعه همه را نگران کرده بود. در جلسه خبرگان پیش از ظهر به قرائت وصیت‌نامه امام گذشت. امید داشتیم که در وصیت‌نامه چیزی در باره جانشین امام باشد که نبود. در سال ۶۱ امام وصیت‌نامه‌شان را نوشتند و در دو نسخه لاک و مهر کردند، نسخه‌ها را به آستان قدس رضوی فرستادند و نسخه‌ای در صندوق امانات مجلس در دفتر من بود. در حضور خبرگان در جلسه رسمی لاک و مهر شکسته شد و پاکت باز شد. در آخر وصیت‌نامه، امام نوشته بودند که به ترتیب: حاج احمد آقا، رئیس جمهوری یا رئیس مجلس یا رئیس دیوان عالی کشور و یا یکی از اعضای شورای نگهبان وصیت‌نامه را برای مردم قرائت کند. حاج احمد آقا اطلاع داد آمادگی روحی ندارند. نوبت به رئیس جمهوری رسید که آیت‌الله خامنه‌ای قرائت کردند و ضبط رادیویی و تلویزیونی شد و برای مردم پخش شد.

● مایل هستید درباره کاندیداهای جمع صحبت کنید؟ چه کسانی مطرح بودند؟

هاشمی رفسنجانی: پیشنهاد ما آقایان مشکینی، خامنه‌ای و موسوی اردبیلی بود.

● برای فرد چگونه؟

هاشمی رفسنجانی: آنهایی که طرفدار فرد بودند، بعضی نظرشان آیت‌الله گلپایگانی بود و بعضی آیت‌الله خامنه‌ای؛ نظر ما رأی نیاورد. خود آیت‌الله خامنه‌ای سخنرانی کردند و از شورا دفاع کردند. من هم با فرد مخالفت کردم بعضی دیگر هم مخالفت کردند. ولی فرد رأی آورد. فکر می‌کنم دلیلش این بود که عده‌ای که طرفدار آیت‌الله گلپایگانی بودند، به فرد رأی دادند و عده‌ای هم که طرفدار شخص آیت‌الله خامنه‌ای بودند به فرد رأی دادند که اکثریت شدند.

پیشنهاد آیت‌الله گلپایگانی که اول مطرح شده بود رأی نیاورد؛ نامزد دیگری برای فرد نبود لذا در مورد آیت‌الله خامنه‌ای رأی گرفتیم. در مرحله اول با اکثریت بیش از $\frac{2}{3}$ رأی آوردند؛ شصت رأی از هفتاد و چهار رأی حاضر در جلسه.

بعد که قانون اساسی اصلاح شد. چون براساس قانون قبلی باید شورایی می‌شد. دوباره رأی‌گیری کردیم که به اجماع رسید.

● بازنگری قانون اساسی قبل از ارتحال امام شروع شده بود؟

هاشمی رفسنجانی: شروع شده بود، ولی تمام نشده بود.

● انقلاب اسلامی در سال ۵۷ به پیروزی رسید، در سال ۵۸ بلافاصله قانون اساسی را تدوین شد. به نظر می‌رسید آرایش و ترکیب قوا به گونه‌ای بود که ادامه کار را ناممکن می‌ساخت. برخی اعتقاد داشتند قانون اساسی نوعی بحران دموکراسی ایجاد می‌کند. بنابراین رهبر فقید انقلاب، پیش از ارتحال شورایی را برای بازنگری قانون اساسی تشکیل دادند. در این شورا دو اتفاق بسیار مهم افتاد: یکی اینکه ریاست جمهوری در کشور، رئیس هیئت دولت و در حقیقت سیستم قوه مجریه ریاستی شد و دوم بحث ولایت فقیه بود.

در بحث ولایت فقیه، رهبر فقید انقلاب به عنوان تئوریسین در حوزه‌ها شناخته شده‌اند. کسی که این بحث را به عنوان یک نظریه حکومتی در سال‌های معاصر مطرح کردند اگر اشتباه نکنم، آیت‌الله خامنه‌ای در مقطع ریاست جمهوری نقدی بر ولایت فقیه مطرح کردند که حضرت امام به شدت به این نقد حمله کردند. سپس در بازنگری قانون اساسی بحث مرجعیت از رهبری جدا شد، رهبر می‌توانست مرجع نباشد. بعد بحث ولایت مطلقه فقیه مطرح شد. این نشان می‌دهد که روندی در هیئت حاکم اتفاق افتاده که تئوری ولایت مطلقه فقیه در دستور کار قرار گرفته و در حالی که در سال‌های اولیه انقلاب چندان تأکیدی بر این نبود. بحث ولایت

مطلقه فقیه به لحاظ سیستم حکومت چگونه شکل گرفت و شروع شد؟
چرا از آن دفاع شد؟ چرا امروز منتقد دارد؟

هاشمی رفسنجانی: ولایت فقیه در صحنه سیاسی در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب به‌عنوان راهگشای اداره جامعه براساس اسلام مطرح شد. هنگامی که امام در نجف بودند، درس ولایت فقیه را برای شاگردانشان شروع کردند که در دوره‌های اخیر در حوزه‌هایی سابقه بود. این بحث پس از غیبت کبرای امام زمان (عج) در حوزه‌های علمی دینی مطرح بوده و در اکثر کتاب‌های مفصل فقهی به صورت کلی وجود داشته و دارد. هر وقت توجه به حکومت دینی شده این بحث هم زنده شده است. مثلاً در دوره صفویه و قاجاریه. در قرن گذشته مرحوم نراقی بحث نسبتاً مفصلی در مورد ولایت فقیه مطرح کرده بودند معمولاً این مسئله خیلی مورد نیاز نبوده است چون روحانیت خیلی دنبال این بحث‌ها نبود. درس‌های امام در نجف به صورت کتاب تدوین و در جامعه پخش شد و یکی از منابع مبارزاتی بود و جزو بحث‌های ایدئولوژیک مبارزین اسلامی قرار گرفته بود.

نقش رهبری به‌عنوان یک مرجع تقلید در عمل و دوران مبارزه اثبات شد. نکته‌ای که مبارزات مردمی ایران در گذشته و تا آن زمان از فقدانش رنج می‌برد، معمولاً نبودن یک رهبر جامع شرایط قابل قبول بود. حضور امام به‌عنوان مرجع تقلید، خیلی از مشکلات کار را در مبارزات حل کرد. اعتقاد همگانی بر حلال مشکل بودن چنین رهبری به وجود آمده بود.

پس از پیروزی انقلاب همان نقش بسیار مهمی که امام در دوران مبارزه داشتند در مدیریت انقلاب کارساز بود. امام دوره سخت نقطه جوش حکومت جدید را با رفراندوم و تعیین شورای انقلاب و با مدیریت بسیار مؤثری که کردند، شکل دادند. بحران‌ها را خوب از سر گذراندند، همه را قانع کرده بود که در ماجراهای هفده ساله مبارزه نقش درجه اول با رهبری بود. امام را در سال ۴۲ بعد از قیام پانزده خرداد بازداشت کردند. اگر ایشان مرجع

تقلید نبودند، به احتمال قوی اعدام می‌شدند. رژیم هم نسبت به امام خشم شدیدی داشت و ایشان به نقطه پرگار آنها که شاه بود، حمله کرده بودند در آن سال‌ها، بی‌سابقه بود، خیلی عصبانی بودند. وقتی خواستند ایشان را محاکمه کنند، علما با مطرح کردن مرجعیت ایشان، رژیم را از محاکمه ترساندند. حقیقتاً این نقطه آن موقع بسیار مهم بود. ما هم تلاش می‌کردیم که از این مزیت برای مبارزه استفاده شود. همه این عوامل باعث شد که مجلس خبرگان این سرمایه را در قانون اساسی حفظ کند که قبلاً پیش‌بینی نشده بود.

● آیا در آن هنگام هم همین اندازه اختیارات برای رهبری متصور بود؟ آیا در بحث نظری هم همین طور است؟

هاشمی رفسنجانی: در بحث نظری رهبر را جانشین امام معصوم می‌دانند، این همان ولایت است منتها با تفویض امام معصوم. اگر امام زمان ظهور کنند و حاکم باشند، چه اختیاراتی دارند. کسی که جانشین ایشان در زمان غیبت است، هم ممکن است همین اختیارات را داشته باشد، لذا از لحاظ نظری می‌توان برایش اختیارات خیلی وسیعی دید. این همان چیزی بود که امام در مورد اظهارات آیت‌الله خامنه‌ای به ایشان تذکر دادند. البته آن بحث قدری تند به نظر می‌رسید. بعداً در ملاقاتی که آیت‌الله خامنه‌ای با امام داشتند، امام با محبت زیاد و اظهار اعتماد خیلی شدید به ایشان جبران کردند. از آن نکته‌ای که ممکن بود شیاطین به وجود آورند جلوگیری کردند و محتوای اظهارات آیت‌الله خامنه‌ای در نماز جمعه هم برای امام توضیح داده شد و معلوم شد اشکالی نداشته است.

امام در عمل نشان دادند که بیشتر از آن قانون اساسی، برای مقام ولایت اختیارات قائل هستند. کسی هم معترض نبود. بدون اینکه به مجلس مراجعه کنند، نهادهایی تأسیس کردند و قضاوت‌هایی بین شورای نگهبان و مجلس انجام دادند. مواردی بود که شورای نگهبان براساس تفسیرش از قانون اساسی، جلوی مصوبات مجلس را می‌گرفت. مثلاً در اراضی شهری، در

تجارت خارجی و مباحث مهمی که آن موقع از مصوبات بنیانی مجلس بود. امام یکبار به مجلس اختیار دادند که اگر تعداد آراء در یک مصوبه به $\frac{2}{3}$ برسد و به عنوان ضرورت و موقت تصویب شود شورای نگهبان نتواند آن را وتو کند. این مسئله خیلی مهم بود. غیر از استفاده از ولایت مطلقه نمی شد چنین کاری کرد. یا تأسیس شورای عالی انقلاب فرهنگی که امام حق قانونگذاری درباره مسائل فرهنگی و دانشگاه‌ها را به آن نهاد واگذار کردند. بعداً مجمع تشخیص مصلحت نظام تأسیس شد. امام آن موقع از اختیارات ولایتی خودشان استفاده کردند بعداً ما این را در قانون اساسی آوردیم. این هم مسئله خیلی مهمی است. البته آن موقع نیروهای انقلابی نوعاً با این کارها موافق بودند، اما وقتی امام دستوری می دادند، به جای اینکه کسی اعتراض کند، حمایت می کردند و تبدیل به یک حماسه می شد. نیروهای به اصطلاح محافظه کار هم به خاطر تبعیت عقیدتی که از ولایت داشتند، جلوی اینگونه مسائل نمی ایستادند. وضع اینگونه بود. مثلاً وقتی که این اختیارات را از شورای نگهبان می گرفتند و می گفتند در مورد این مسئله شما به عنوان شرعی اظهار نظر نکنید، اگر کسی بنا بود مخالفت کند، نیروهای طرفدار همین فقه بودند. اینها هم به علت آشنایی که با محتوای ولایت داشتند، مخالفت نمی کردند و تسلیم می شدند.

به هر حال قبل از اینکه در قانون اساسی بیاید، امام مجمع تشخیص مصلحت نظام را پایه گذاری کردند، مورد قبول عامه هم قرار گرفت، نمی توان تفسیر کرد که امام چون بنیانگذار بودند، چنین حقی داشتند و رهبر بعدی ندارد. این را از محتوای ولایت باید فهمید نه از تحلیل دیگری. بازنگری در قانون اساسی هم متکی به تجربه های ما بود.

آنچه که در ایران اتفاق افتاد، کاملاً یک سیستم نو در اداره کشور است، هنوز هم همین طور است و این تجربه ادامه دارد. پس از اصلاح قانون اساسی هم دوباره نمونه های جدیدی پیش می آید که به تدریج ممکن است جامعه به نقطه ای برسد که بعضی اصلاحات باید انجام شود؛ قانون اساسی دیگر

کشورها هم همین طور است.

آن نقاطی که تغییر دادیم، یکی مسئله دولت و رئیس جمهوری بود، در آن موقع واقعاً مشکل داشتیم. رهبری که بودند، رئیس جمهوری هم بودند و دولت هم بود. کار کردن با حضور رئیس جمهوری و رئیس دولت در قوه مجریه واقعاً مشکل بود. رئیس جمهوری منتخب مردم بود و دولت مبعوث و منتخب از طرف رئیس جمهوری با تصویب مجلس و کارها دست دولت بود. رئیس جمهوری وقتی که دولت و کابینه را به تصویب مجلس می‌رساند، عملاً کاری نداشت. در عمل اراده‌امور کشور را نخست‌وزیر به عهده داشت. در قانون ابهام بود که این دولت همین کابینه است یا دولت مجموعه کابینه و رئیس جمهوری است.

ریاست رئیس جمهوری چگونه باید بر کابینه اعمال بشود؟ این موارد از نکاتی بود که از قانون اساسی خوب استفاده نمی‌شد. در عمل هم دچار مشکل بودیم. یکی از کارهایی که داشتیم، این بود که یک گروهی از طرف امام تعیین شده بود که در اختلاف بین رئیس جمهور و نخست‌وزیر داور می‌کرد. این گروه رؤسای سه قوه و حاج احمد آقا بودند ولی در جلسه سران سه قوه بود. مثلاً در ترکیب کابینه افرادی را آقای موسوی پیشنهاد می‌کردند، آیت‌الله خامنه‌ای قبول نداشتند و به نتیجه نمی‌رسیدند. البته اینها به سطح جامعه کشیده نمی‌شد. بالاخره ما داور می‌کردیم و مسئله حل می‌شد. در این مورد احساس می‌شد که ما باید قوه مجریه را از این مشکل درونی نجات بدهیم این با قانون اساسی درست نمی‌شد و اینها در شرایطی بود که رئیس جمهوری و نخست‌وزیر روابط دوستانه داشتند.

مسئله دیگر مرجعیت به عنوان شرط ولی فقیه بود. با آنچه که بر سر قائم مقامی رهبری آمد و شناختی که ما از نیروهای روحانیت داشتیم امام به این نتیجه رسیدند. ما در این قضیه فکر می‌کردیم، هنوز آن روش دیگر که شورا است، می‌تواند به جای یک رهبر نیرومند کارگشا باشد و شاید شورا بتواند آن نقش را ایفا کند. البته در مدیریت شورایی هم در آن دران به مشکل

برخورد کرده بودیم، باعث معطل شدن کارها می‌شد؛ امام نگران بودند که اگر این به شورا تبدیل شود، دیگر آن قاطعیت رهبری را نداشته باشد این نگرانی را دیگران هم داشتند. شورای عالی قضایی هم به همین دلیل در بازنگری قانون اساسی جای خود را به یک نفر (رئیس قوه قضاییه) داد. این نظر بیشتر از طرف امام پیش آمد که شرط مرجعیت را برداریم.

موضوع دیگر، مجمع تشخیص مصلحت نظام بود که تأسیس کرده بودند و در قانون اساسی نبود. ضرورت هم دارد. شاید در بقیه نظام‌ها چنین ضرورتی تا این حد وجود نداشته باشد اما اینجا فرض بر این است که نظام اسلامی است و فقها احکام شرعی را خارج از نظام می‌گویند. جاهایی شرایطی به وجود می‌آید که یک حکم شرعی با قوانین مورد نیاز سازگار نیست، دشواری زیادی درست می‌کند. به عربستان که رفته بودیم، دیدیم آنان هم چنین شکلی دارند. می‌خواستند بدانند ما چه کردیم تا آنان هم فکری برای نظامشان بکنند. آنان هم یک گروه فقها دارند و فتوا می‌دهند و گاهی جلوی کارهای دولت را می‌گیرند. متها چون آنان نوعاً منصوب پادشاه هستند، به صورت دیگری می‌توانند حل و فصل کنند.

در نظام اسلامی محور طبعاً احکام اسلامی است و مقرراتی است که از مجلس می‌گذرد و آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها و عملکرد نمی‌تواند برخلاف آنها باشد، گاهی این [مسئله] دشواری و بن‌بست به وجود می‌آورد، لازم است که جایی باشد تا بتواند مصالح را با بعضی از احکام بسنجد و مصلحت را مراعات کند. البته مبنای فقهی هم دارد. در فقه سنتی هم تزاخم منافع و مصالح یکی از مباحث مهم است. مصلحت می‌تواند در جایی حکمی را تغییر بدهد.

● همان‌گونه که اشاره فرمودید، رهبر فقید انقلاب در مورد بحث ولایت فقیه در بازنگری قانون اساسی نظر دارند. دو نکته وجود دارد: اول به نظر می‌رسد ایشان نگران بودند از این که کسانی که مرجعیت را در اختیار دارند اگر پس از ایشان به رهبری کشور برسند، شرایط جامعه را درک نکنند،

بنابراین، روی بحث مرجعیت اصرار نمی‌کنند و موافق هستند که از بحث رهبری جدا شود و در حقیقت نیروهای جوان روحانی بتوانند در این عرصه فعال باشند و حکومت کنند. و دوم به نظر می‌رسد که در آن مقطع جناح خاصی در بحث ولایت مطلقه فقیه فعال است و رهبر انقلاب را ترغیب می‌کنند که در بحث ولایت مطلقه فقیه صریحاً اظهار نظر کنند و شاید اکنون همان جناح منتقد ولایت مطلقه فقیه است و صریحاً هم نظرش را در این مورد اعلام می‌کند. چه گروه‌ها و یا جناحی در مورد ولایت مطلقه فقیه با رهبر فقید انقلاب صحبت و بر این نظر پافشاری می‌کردند؟ آیا آن جناح امروز منتقد ولایت مطلقه فقیه است؟ یا این نظر اصلاً صحت ندارد؟

هاشمی رفسنجانی: آن نکته که امام نگران بودند که ممکن است افرادی، که فاقد آشنایی با سیاست و مدیریت جامعه هستند، کرسی ولایت را تصاحب کنند، درست است.

بالاخره یک واقعیت است. علمایی هستند که از لحاظ مرجعیت موقعیت بالایی دارند ولی عمر و زندگی آنها در میدان سیاست و اداره کشور سپری نشده و با مسائل سیاسی آشنایی ندارند. طبعاً اگر رهبر شوند مشکل‌زا می‌شود. حذف شرط مرجعیت با آن نگرانی بی‌ارتباط نیست. آن نکته که کسانی ایشان را ترغیب کرده باشند که ولایت مطلقه را تأکید کنند، من اشخاص خاصی را نمی‌شناسم؛ شاید در عمل به این نتیجه رسیده بودند و شاید عقیده و فتوای خودشان بود و در زمان خودشان هم عمل کردند بدون اینکه جایی نوشته شده باشد. فکر نمی‌کنم که ایشان برای اینکه ولایت مطلقه را در قانون اساسی بگنجانند اقدامی کرده باشند. ما مأمور بازنگری قانون اساسی بودیم. ایشان در این خصوص به ما چیزی نگفتند. تا آنجایی که من یادم هست، این از درون آن گروه جوشید. مذاکرات هم نشان می‌دهد. در یک جلسه‌ای آقای آذری قمی ولایت مطلقه را مطرح کردند عده‌ای هم مخالفت

کردند، بحث‌های طولانی انجام گرفت بالاخره بعد از بحث‌های طولانی تصویب شد.

● آیا فضای حاکم بر شورای بازنگری با آرایش سیاسی جامعه ارتباط داشت؟ آیا جناح‌بندی بود؟

هاشمی رفسنجانی: تا حدودی جناح‌بندی بود. چند نفر را مجلس تعیین کرده بود. در آن موقع اکثریت مجلس چپ بود بقیه افراد متفاوت بودند. ترکیب آن سری نیست خودتان ترکیب را پیدا کنید. ولی بر فضای مذاکرات هماهنگی حاکم بود.

● اگر جنابعالی موافق باشید به بحث قرائت‌های جدید از ولایت فقیه پردازیم. آیا این بحث در زمان حضرت امام هم مطرح بود؟ آیا این نقدها به ایشان می‌رسید یا خیر؟ چون در سال‌های اواخر جنگ - در مقطع سال ۶۵ - آهسته آهسته نظریه‌پردازی‌ها در مورد قرائت‌های جدید از دین، به ویژه بر مبنای پایه‌های غیر سنتی در جامعه، شکل می‌گرفت اما در گستره امروز نبود. آیا اینها هم می‌توانست در شکل‌گیری دیدگاه امام تأثیر داشته باشد؟

هاشمی رفسنجانی: بله، می‌توانست تأثیر داشته باشد. همان موقع هم بود. مثل همین مسائلی که نظرات شورای نگهبان، مصوبات مجلس را نقض می‌کرد. معمولاً علمای حوزه قم طرفدار نظرات شورای نگهبان بودند و امام در حقیقت یک فکر انقلابی و سنت‌شکنی را حاکم کردند. این کار خیلی مهم بود. یعنی اگر شخصیت علمی و مرجعیت امام نبود، قطعاً رهبری سیاسی نبود که در آن شرایط این تصمیمات مهم را بگیرند. در آن زمان بحث فقه پویا و سنتی، مورد بحث و مشاجره بود. امام با تأکید بر فقه صاحب جواهر و سنتی معتقد بودند در همان فقه این اختیارات به حاکم اسلامی داده شده است. آن موقع این حرف‌ها به شکل معکوس فعلی مطرح بود. به امام هم

می‌رسید. ما به فعل و انفعالات پشت پرده و غیراعلان شده آشنا بودیم، در اظهارات رسمی و در سخنرانی‌ها هم اشارات زیادی می‌شد گاهی خیلی مؤدب و محتاط جواب می‌دادند که آنها بفهمند. باید مصالحی در اداره کشور مراعات شود و گاهی می‌تواند با مسائلی که در حوزه‌ها و در شرایط انزوا اجتهاد شده، متعارض باشد. باید برای آنجا فکری می‌کردند.

● بعد از ارتحال حضرت امام و انتخاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری، کشور از مقطع خردادماه تا مردادماه منتظر انتخابات بود. از مدت‌ها قبل، شاید نزدیک دو سال قبل، عنوان می‌شد که بی‌تردید ریاست جمهوری آینده کشور جنابعالی هستید. آیا در آن مقطع با حضرت امام هم در این مورد مشورت کرده بودید که در دوره آینده نامزد ریاست جمهوری شوید؟ یا نه، اصولاً این تصمیم پس از ارتحال حضرت امام توسط شما گرفته شد؟

هاشمی رفسنجانی: این تصمیم در زمان امام گرفته شده بود. امام به من فرمودند که ما فکر کردیم و در این شرایط به فرد دیگری نرسیدیم. اجماعی از همه سلیقه‌ها و جریان‌ها بود که من نامزد شوم. برای من هم کار آسانی نبود، آن موقع که می‌خواستیم بپذیریم، اوضاع کشور را می‌دانستم. از کسری بودجه اطلاع داشتم، ۵۰ درصد کسر بودجه داشتیم؛ بودجه ناچیزی هم بود. همان مقداری که بود، خرابی‌های جنگ و بازار خالی و بیکاری‌های شدید و کوپنی بودن و یارانه‌ای بودن اکثر کالاها. در این موقع ۲۵ مشکل اساسی را مشخص کرده بودیم و البته این مشکلات ناشی از جنگ و شرایط انقلاب بود و نه عملکرد دولت.

● آیا پس از ارتحال امام هم این اجماع در مورد ریاست جمهوری جنابعالی وجود داشت؟

هاشمی رفسنجانی: بله

● شما آن زمان با همه جناح‌های سیاسی کشور مشورت می‌کردید؟

هاشمی رفسنجانی: نیازی نبود، این خواست عمومی بود که من بیایم. من هم در کشور با مشکلات، وضع جنگ که هنوز مشخص نبود، نیروهای مسلح که شرایط خاصی داشتند، خطر تجدید جنگ که خیلی جدی بود و خیلی چیزهای دیگر آشنا بودم. بعضی هم در مجلس به من می‌گفتند که این انتحار سیاسی است. چون امور کشور این وضع را دارد، منطقی نیست کسی که در مجلس امور را کارگردانی می‌کند، این پست را ترک کند. بهتر است همین‌جا کارگردانی کند. ولی من با نظر امام موافق بودم، یعنی در آن شرایط توافق روی فردی دیگر آسان نبود.

● آیا فرد دیگری مطرح بود؟

هاشمی رفسنجانی: یادم نیست. به همین دلیل همه به این نتیجه رسیده بودند که در عین اهمیتی که برای مجلس قائل هستیم، بهتر است برای دولت سرمایه‌گذاری شود. راه دیگری هم به ذهنم نمی‌رسید.

● در شرایط مختلف شما تصمیم‌های بسیار شگفت‌انگیز و حساسی را گرفته‌اید. در این شرایط شما چگونه به تصمیم می‌رسید؟ از نظر افکار عمومی فرآیند تصمیم‌گیری در یک فرد سیاستمدار که در عرصه سیاسی کشور فعال است، تفاوت می‌کند، به‌ویژه در ایران که قاعده حزبی وجود ندارد و تصمیمات در حقیقت فردی است، فرآیند تصمیم‌گیری در شما چگونه است؟ آیا اصولاً در تصمیم‌گیری اهل مشورت هستید؟ به نظر شما اهمیت می‌دهید؟ آیا با خانواده مشورت می‌کنید؟ چشم‌انداز تصمیمات آینده خود را تا چه حد ارزیابی می‌کنید؟

هاشمی رفسنجانی: یک مبنای اصولی در وجود خود من است که کار را برایم آسان می‌کند و آن اینکه من حقیقتاً می‌خواهم در خدمت اسلام و انقلاب که امروز ایران را مهم‌ترین پایگاه اسلام می‌دانم، باشم. برای من مصلحتی

مهم‌تر از این نیست. مصالح شخصی، خانوادگی یا دوستی من تحت الشعاع این دیدگاه است. یک مقدار اطلاعات هم دارم. شرایط را تا حدودی درک می‌کنم چون در میدان بودم و با شرایط آشنا هستم اگر تشخیص بدهم که می‌توانم برای کاری مفید باشم، تصمیم‌گیری برایم دشوار نیست. البته در هر حال از مشورت دریغ ندارم.

آن مقطع، که سؤال قبلی شما بود، برای من روشن کرد که باید بیایم. قبل از آن در مسئله جنگ هم همین‌طور بود، زمانی به جایی رسیده بودیم که کسی می‌بایست فرمانده جنگ می‌شد. من آیت‌الله خامنه‌ای را پیشنهاد کرده بودم، به خاطر ناراحتی دست ایشان و به‌علاوه اینکه رئیس جمهوری بودند، نمی‌توانستند زیاد در جبهه جنگ باشند. ولی من در مجلس بودم، دو نایب رئیس داشتم و کار مجلس هم آسان‌تر بود. برایم روشن بود که بهتر می‌توانم در جنگ باشم مسئله بعدی هم این‌گونه بود.

در مورد مسئله‌ای که الان در آن هستیم که من در انتخابات شرکت کنم، برای من مسئله این‌قدر روشن نیست، لذا تردید دارم. افراد صاحب‌نظر با حسن نیت که من به افکارشان احترام می‌گذارم تقریباً از همه جناح‌ها آمدند و نظر دادند. معمولاً به آنان گفته‌ام برای من یک اصل دیگری مهم است و آن اینکه انقلاب بعد از بیست سال باید روی پای خودش باشد و به اشخاص وابسته نباشد و اینکه شاید بگویید اگر نیایی، مشکل می‌شود؛ من چهار، پنج سال دیگر به حدی می‌رسم که دیگر نمی‌توانم باشم. پس باید حالا امروز مسئله را حل کنید. احتمال می‌دهم که کسانی بهتر از من بتوانند جامعه را بشناسند و عمل کنند.

● اینگونه که شما صحبت می‌فرمایید، دشوارترین تصمیم شما همین بود.

هاشمی رفسنجانی: بله، همین است. در گذشته، در زمان بنی‌صدر برایم روشن بود که باید به مجلس بیایم. در ریاست جمهوری هم همین‌طور بود. مقاطع مهم زندگی من این‌گونه بوده است. از جهت تشخیص وظیفه

مشکل‌ترین آن اینجا است، نه از جهت مشکل بودن آمدن به صحنه چون من بین خودم و خدا این عهد را دارم که اگر تشخیص بدهم که وظیفه الهی و دینی و اجتماعی و میهنی من این است، کوتاهی نمی‌کنم. در وظیفه تردید داشتم، سرانجام به نحوی پیش آمد که وارد شدم.

● آیا تردیدها پایان گرفته است؟

هاشمی رفسنجانی: در عمق دلم نه.

● آیا ممکن است در آخرین لحظات منصرف شوید؟

هاشمی رفسنجانی: بعید است، ولی قاطع نیستم که این وظیفه منحصر به من است. هنوز در وجودم احساس تردید می‌کنم. این دیگر به درد کتاب شما که پس از این منتشر می‌شود، نمی‌خورد. به هر حال چنین ترجیح داده شد، یعنی به نقطه‌ای رسیدم که آن را قبول کردم. نقطه مهمش این بود. اگر کاری بتوانم بکنم که دیگران فعلاً نمی‌توانند انجام بدهند، اگر انجام ندهم و بعداً خسارتی به کشور و انقلاب برسد، جوابی نزد خداوند دارم یا نه؟ اگر از من بپرسند چرا این همه از تو خواستند، و نیامدی چه جوابی بدهم؟ نقطه دیگری که قدری رنجم می‌داد، یکدندگی در رأی بود. اینکه یک نفر در مقابل صدها نفر صاحب‌نظر این قدر از خودش مقاومت بروز بدهد، برای من قدری تنفرآمیز بود. چگونه یک نفر مقابل این همه صلاحیت، استبداد رأی نشان دهد و آخرین عاملی که به کمک پیشنهاددهندگان آمد اظهار مخالفتی بود که کشورهای استکباری و بخشی از همدستان داخلی‌شان در مورد آمدن من به صحنه ابراز داشتند که فرمول مشخص در مقابل من گذاشت: «دشمن انقلاب از آمدنت ناراضی و دوست انقلاب از آمدنت خوشحال» است، چرا تردید؟

● سوالم را از زمانی شروع می‌کنم که شاید برای شما مقطع مهمی باشد چون نقش جدیدی را در این دوره ایفا کردید. بازنگری قانون اساسی با حذف پست نخست‌وزیری برای اولین بار در تاریخ کشور نقش

رئیس‌جمهور را بارزتر کرد. در اصطلاح اهل سیاست در حقیقت قوه مجریه ریاستی شد. شما با آرای قابل قبولی در رأس قوه مجریه قرار گرفتید. همه این اتفاقات در مرداد سال ۱۳۶۸ رخ می‌دهد و شما از مجلس به ریاست جمهوری می‌روید. آیا صحبتی شده بود که پس از شما چه کسی رئیس مجلس شود؟ شما با ریاست آقای کروبی موافق بودید؟ و یا اینکه چون جو غالب مجلس در دست جناح چپ بود و آقای کروبی هم دبیر مجمع روحانیون مبارز بود. این اتفاق به طور طبیعی افتاد.

هاشمی رفسنجانی: هم طبیعی بود و هم من موافق بودم. آقای کروبی آن موقع نایب رئیس بود. معلوم بود که آن جناح در مجلس اکثریت رأی را دارند طبیعی هم همین بود و اینگونه هم شد.

● وقتی جنابعالی به ریاست جمهوری رسیدید چند وزیر جنجالی داشتید. آقای خاتمی در وزارت ارشاد ابقا شدند، آقای عبدالله نوری به وزارت کشور آمدند، آقای دکتر معین هم به وزارت آموزش عالی رسیدند. در حقیقت سه پست کلیدی کشور و نماد توسعه و فرهنگ. آن روزها صحبت می‌شد که جناح چپ از شما خواسته است تا آقای محتشمی را در پست وزارت کشور ابقا کنید و حتی نامه‌ای هم نمایندگان مجلس خدمت شما فرستاده بودند. ظاهراً نامه با ۱۳۵ تا ۱۵۰ امضا خدمت شما آمده بود. بعد شما گفته بودید: اگر کسی را که من به عنوان وزیر کشور معرفی می‌کنم، اصلح‌تر از آقای محتشمی نبود، شما می‌توانید رأی اعتماد ندهید. این بخشی از پرسش من است و بخش دیگر اینکه اصولاً انتخاب وزرا در دولت شما چگونه صورت می‌گرفت؟ آیا براساس آشنایی بود یا براساس معرفی و مصاحبه؟ چون این روند برای مردم شفاف نیست که چگونه یک رئیس‌جمهور وزیر انتخاب می‌کند.

هاشمی رفسنجانی: اگر چنین نامه‌ای باشد؛ قاعدتاً در بایگانی مجلس هست. کیفیت انتخاب وزرا در دوره من اینگونه بود که پیشنهادهایی را

نمایندگان مجلس و یا گروه‌ها می‌فرستادند، اینها جمع می‌شد؛ یک گروه پنج نفری تعیین کردم که آنها را بررسی کنند و از بین تقاضاها و افرادی که می‌شناسند، پیشنهادهایی بدهند. البته من هم با این چهره‌هایی که در حد وزیر بودند، از اول انقلاب آشنا بودم. خیلی از اینها در کابینه‌ها بودند و کاملاً با روحیات و مدیریت آنها آشنا بودیم و ارزیابی داشتیم. من به این آقایانی که مشورت می‌دادند، محوری داده بودم. به آنها گفتم که کابینه یک طرفه نباشد ترکیبی از نیروهای موجود در جامعه باشند که افکار سیاسی و اجتماعی جامعه را پوشش بدهند. نهایتاً به افراد خاصی می‌رسیدیم، جلسه‌نهایی با رهبری بود با ایشان مشورت می‌کردم ایشان هم خوب آشنا بودند، چون خودشان هشت سال رئیس‌جمهور بودند و با همه اینها کار کرده بودند، آن جلسه تصمیم‌نهایی ما بود. یک برگه‌ای را من دارم که هنوز در کشوی میزم است تصمیم‌های آن جلسات به خط رهبری یادداشت می‌شد و آنچه را که به نتیجه رسیده بودیم، را به مجلس بردم.

● آیا با رهبران جناح‌ها هم صحبت شده بود؟ آیا خودتان شخصاً با اینها مذاکراتی کرده بودید؟ چه تفراتی بودند؟

هاشمی رفسنجانی: ریزکارها یادم نیست. ما مشورت وسیعی کردیم تا به یک کابینه‌ایی که هم در مجلس تصویب بشود و هم خودمان بپسندیم، رسیدیم.

● صحبتی از شما نقل می‌شود که امروزه با توجه به شرایط سیاسی کشور در معرض نقد قرار می‌گیرد. پیش از پرداختن به نظریه توسعه اقتصادی، که شما واضع این نظریه هستید و از آن دفاع می‌کنید، به آن می‌پردازم. شما هنگام معرفی کابینه به مجلس و پس از آن بارها تأکید کردید که چون خودم سیاسی هستم، سیاسی‌کاری انتخاب کردم. آیا منظور این است که وزرای شما حق اظهارنظر و فعالیت سیاسی نداشتند؟ یا اینکه شما به دلیل وضعیت سیاسی کشور از فعالیت سیاسی وزیران پرهیز می‌کردید؟ چرا یک چنین نظری را رئیس قوه مجریه و فردی مثل شما، که اصولاً باید فضای باز

سیاسی را ترجیح بدهید و یا حداقل در مصاحبه‌هایتان بارها بر این نقطه تأکید کردید و کارنامه سیاسی شما هم با فراز و نشیب‌هایی این دیدگاه را نشان می‌دهد، اعلام می‌کند که اکنون در معرض انتقاد و نقد مخالفین قرار بگیرد؟

هاشمی رفسنجانی: اولاً این را نظر خوبی می‌بینم و بهتر است نقد شود. اما اینکه چرا گفته شده، این بود که وقتی کابینه معرفی شد، مخالف و موافق صحبت می‌کردند؛ یکی از ایرادهای مخالفین این بود که در این کابینه افراد با سابقه سیاسی زیاد نیستند، البته حرف نادرستی بود. آن حرف هم جواب داده شد، چون آنها نمی‌خواهند جواب ما را نقل کنند. فقط یک کلمه آخر را نقل می‌کنند. اولاً، اکثر کسانی بودند که در کابینه‌های قبل از دولت من بودند و قبلاً چنین ایرادی گرفته نشده بود. افراد جدید خیلی کم در کابینه آمدند. در کابینه آقای خاتمی کسانی که محور سیاسی شده‌اند، در کابینه من هم بودند این حرف از اساس درست نبود. در حرفی که من گفتم یک نکته جدی وجود داشت. من اولویت آن دوره را کار می‌دانستم، برای اینکه کشور فلج بود. پس از جنگ اگر می‌خواستیم وزیرایمان مثلاً آقای خاتمی وزیر ارشاد، آقای نوری وزیر کشور، آقای مهاجرانی معاون پارلمانی، آقای معین وزیر آموزش عالی، آقای روغنی رفسنجانی رئیس سازمان برنامه و بودجه، آقای نوربخش وزیر اقتصاد، آقای فروزش وزیر جهاد، آقای غرضی وزیر پست و تلگراف و تلفن، کارهای سیاسی را در اولویت قرار دهند و به کارهای معمول سیاسی روز بپردازند، زمان بازسازی کشور عقب می‌افتاد. این حقیقتی است که من براساس یک فکر و تجربه گفتم. اما این نظر را قبول ندارم که افراد کابینه سیاسی نبودند. برعکس تأکید من به آقایان همیشه این بود که شما در جامعه حرف بزنید و مواضع خودتان را بگویید، دیدگاه‌های مختلفی مطرح می‌شود، شما هم اعلام موضع کنید.

من از کلیت کار کابینه دفاع می‌کردم. ولی از تک‌تک وزرا می‌خواستم که از

حوزه مسئولیت خودشان دفاع کنند و توضیح بدهند و سیاست‌هایشان را بگویند. وزرای سیاسی تر مسائل سیاسی را می‌گفتند. وزرای صنعتی و اجتماعی هم کارهای خودشان را می‌گفتند. به هر حال واقعیتی که در این جمله نهفته، این است که آن موقع در نظر من اولویت، کار کردن بود. هر چند کابینه سیاسی هم بود.

● آقای هاشمی، اجازه بدهید به بحثی پردازیم که این روزها داغ است و شاید در آینده هم باشد. این به شخصیت حضرت‌عالی برمی‌گردد که در دفاع‌هایتان و یادرواکنش‌هایتان اصولاً به نوعی مخالفین یا جناح روبه‌روی خودتان را وادار می‌کنید که در موضع‌گیری‌ها حرف آخر را بزنند. این نظر در جامعه در مورد شما وجود دارد، که معمولاً خیلی شفاف صحبت نمی‌کنید. ولی وقتی که می‌خواهید شفاف صحبت کنید کاری می‌کنید که طرف مقابل در موضع‌نهایی قرار بگیرد. شما پس از انقلاب واضح نظریه‌سازندگی در کشور هستید. کسی که فرمانده جنگ بود، کسی که رئیس مجلس بود. یعنی آنچه که در برنامه اول تصویب شد، شما به‌عنوان رئیس مجلس از تمامی جزئیات آن اطلاع داشتید که اصولاً برنامه اول تا چه حد قابل اجراست. چقدر واقع‌بینانه تدوین شده، چقدر سلیقه جناحی یا گروهی در آن اعمال شده بود. به‌عنوان فرمانده جنگ از میزان تخریب‌ها، فشارهای اقتصادی و فشارهای سیاسی هم مطلع بودید. در حقیقت شما در آن مقطع یکی از آگاه‌ترین دولتمردان کشور بودید که به همه امور اشراف داشتید. در عین حال یک اتفاق نظر قوی هم در مورد شما بود یعنی همه گروه‌های سیاسی حداقل در مقطع سال ۶۸ تا ۷۲ براین باور بودند که جناب‌عالی بهترین گزینه برای پست ریاست جمهوری هستید؛ فضای عمومی کشور هم پس از ارتحال امام فضای مناسبی نبود. جناح‌ها بر سر اداره و مدیریت کشور و مدیریت جنگ به همدیگر انتقاد می‌کردند. نسل بازگشته از جنگ، از تحمیل ده سال سیاست اقتصاد انقباضی بر کشور

خسته بود و نسل جدید هیچ تصور روشنی از آینده نداشت، در جست‌وجوی کار و آینده بود. این تقریباً تصویر سال ۶۸ است. در چنین وضعیتی همان‌گونه که توضیح فرمودید، می‌پذیرید که نامزد رئیس جمهوری شوید، امام هم موافق بودند. از مرداد سال ۶۸ کار خود را آغاز کردید. شما در مورد سازندگی بسیار صحبت می‌کنید. بارها در خطبه‌های نماز جمعه، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها به این سال‌ها پرداخته‌اید. مطبوعات و خیلی از گروه‌ها به شما لقب سردار سازندگی دادند. جناب‌عالی از چه منظری به این نتیجه رسیدید که سازندگی باید در کشور انجام بشود؟ طرح‌ها و برنامه‌های اقتصادی را از چه مدت قبل از اینکه به ریاست جمهوری برسید، آماده کرده بودید؟ مشاوران اقتصادی را بر چه مبنایی برگزیدید؟ تا مقطع سال ۷۲ که برنامه اول اجرا و بعد برنامه دوم تدوین می‌شود و آن رشد اقتصادی معقول هفت، هشت درصدی چگونه به دست آمد؟ چون در مورد همین که چرا هفت، هشت درصد رشد اقتصادی داشتیم و در چهار سال دوم ریاست جمهوری شما رقم پایین‌تر آمد، حرف است. امیدوارم شما در مورد چهار سال اول ریاست جمهوری و آغاز این روند، شفاف و صریح صحبت کنید.

هاشمی رفسنجانی: صحبت‌های شما که تصویر کوچکی از وضع کشور است، درست است، وضع کم و بیش همین‌گونه بود. در یک بخش گفتید که من هم مطلع بودم، درست است. من هم در مجلس و هم در جنگ بودم و به علاوه به مسائل دیگر کشور هم می‌رسیدم. تقریباً تابلوی وضع کشور در مقابل من بود.

در مجلس هم که بودم، نظر داشتم. بارها بودجه‌ها را تصویب کرده بودیم و دائماً روی بودجه‌ها و اجرای بودجه‌ها نقادی بود. شرایط کشور در آنجا مورد بحث بود، بنابراین اطلاعات من کاملاً به روز بود. طبعاً خودم هم نظری داشتم که چه باید کرد. در مورد سازندگی یک بحث ریشه‌ای بود که از اول

انقلاب با آن مواجه بودیم. دشمنان انقلاب - اکثراً غربی‌ها و افرادی که از رژیم سابق بودند و کنار زده شده بودند و به خارج از کشور رفته بودند فرضشان بر این بود و صریحاً هم اظهار می‌کردند - که روحانیت بر روی توده مردم برای تخریب و نابود کردن رژیم سابق نفوذ داشت، اما برای اداره کشور تجربه و دانش کافی ندارد. همه منتظر بودند که ما از این ناحیه شکست بخوریم، مخفی هم نمی‌کردند. در این مورد خیلی مقالات هست. حساسیت موضوع از اول برای ما روشن بود که باید به فکر توسعه و سازندگی کشور باشیم. شاید هم اگر جنگ نشده بود، دولت‌های قبل از من این کار را می‌کردند. هیچ‌کس منکر این نکته نبود. این یک خواست عمومی بود و همه ما قبول داشتیم اما تا بعد از جنگ به تأخیر افتاد.

نکته دوم، دیدگاه دولتی کردن و خصوصی کردن مدیریت اقتصادی و چگونگی اداره کشور بود. در این مورد هم در دو جناح دیدگاه‌های افراط و تفریطی وجود داشت. جناح به اصطلاح راست خیلی طرفدار خصوصی سازی بودند، طرح‌ها و لایحه‌های تمرکزی که در مجلس تصویب می‌شد، معمولاً در شورای نگهبان رد می‌شد. در مقابل، جناح چپ هم اصرار داشت که بیشتر امور را دولتی کند و توزیع را کوپنی و یارانه‌ای. در بسیاری از مسائل مهم مشکل داشتیم. من هم به عنوان رئیس مجلس درگیر مسئله بودم که با پا در میانی و نظرات امام این اختلافات را به گونه‌ای حل می‌کردیم که نهایتاً هم به مجمع تشخیص مصلحت رسیدیم که نهادینه کردیم. در اینجا هم نظر معتدلی داشتم. نظراتم را در خطبه‌های عدالت اجتماعی نماز جمعه گفتم. تعبیر من این بود که اقتصاد ما اقتصاد مختلط است نه مارکسیستی و کمونیستی است و نه کاپیتالیستی. یک اقتصاد تحت هدایت که با حضور و مشارکت مردم فعال است. در این مورد، هم مقاله نوشتم و هم اوایل انقلاب برای حوزه‌های اقتصادی حزب جمهوری درس دادم، که به صورت کتاب منتشر شده است، هنوز هم همان فکر را دارم. با این قانون اساسی می‌توانیم به اینجا برسیم. الان پس از سال‌ها جدی‌تر شده ولی مواضع دو جناح جنابجا

شده، رادیکال‌های دیروز از این جهت محافظه کار شده‌اند و محافظه کاران موضع رادیکالی گرفته‌اند.

یعنی شورای نگهبان هم بر محور قانون اساسی ایستاده است. اما اخیراً شاهد وضع جدیدی هستیم هر دو جناح از سیاست تعدیل و خصوصی سازی حمایت می‌کنند و به نظر من نزدیک شده‌اند و گواه من برنامه سوم است که در مجلس تصویب شد و اکنون در نوبت تأیید شورای نگهبان است.

● منظور شما این است که یک جایجایی فکری در عرصه آرایش سیاسی کشور رخ داده است. مجلس دست جناح راست است و خواهان گسترش اقتصادی، تجاری و خصوصی سازی است و شورای نگهبان بنا به هر دلیلی با این روند مخالف است و بعد جناح چپ در یک مقطعی خواهان فضای باز سیاسی نبود ولی الان خواهان فضای باز سیاسی و اقتصادی است.

هاشمی رفسنجانی: نظر آنها نسبت به مسائل محدودتر و تنگ‌تر بود. به هر حال با تجربه‌هایی که داریم، می‌فهمیم یک جایجایی‌هایی در حال وقوع است. شورای نگهبان با اکثریت مجلس از یک جهت هم نظر هستند، ولی همه مجلسی‌ها یک دست نیستند. فعلاً آن جناح رادیکال قبلی بازتر فکر می‌کند. مستقل‌ها هم در آن جناح هستند آنها هم بازتر فکر می‌کنند و این راه را تشخیص دادند.

مشکل اعضای شورای نگهبان مشکل فکری نیست، مشکل قانون اساسی است. وقتی که اینها به مجمع تشخیص مصلحت می‌آیند، برخلاف نظرشان در شورای نگهبان رأی می‌دهند. آنجا وظیفه مراعات قانون اساسی را دارند و نمی‌توانند غیر از آن بگویند، اما وقتی به عنوان مصلحت می‌خواهند رأی بدهند، با این طرح هماهنگ می‌شوند.

به هر حال همه قبول داشتیم که باید به طرف ترمیم خرابی‌ها و سازندگی برویم. من هم فکر می‌کردم که سیاست تمرکز دولتی کارایی ندارد و به سراغ سیاست تعدیل رفتیم. قبل از اینکه به دولت بیایم، با آنهایی که در این کار مؤثر

بودند، بحث کرده بودم. با آقای روغنی زنجانی که رئیس سازمان برنامه و بودجه بود و در آن اواخر با آن روش قبلی موافق نبود، بحث کردم. من می‌دانستم، اختلاف داشت و می‌خواست استعفا بدهد، من به ایشان گفتم، بماند. آقای نوربخش هم جزو کسانی بود که مشورت کردم. مواضع را قبل از اینکه اینها بیایند، مشخص کردیم که باید به طرف تعدیل برویم. تعدیل هم مجموعه‌ای است که چند پیکان دارد:

۱. مسئله ارز بود، پافشاری روی قیمت هفت تومان هم برای صادرات هم برای واردات و هم برای قیمت‌گذاری و مهم‌تر از همه برای تولید داخلی حسابی مشکل‌زا شده بود. فساد خیلی زیادی هم از این تفاوت بین هفت تومان تا صد و پنجاه تومان از بازار آزاد ناشی می‌شد.

۲. مسئله قیمت‌های بازار بود. ما قیمت‌های بازار را به شدت روی کاغذ کنترل می‌کردیم، ولی در عمل بازار سیاه حاکم بود. می‌بایست قیمت‌ها واقعی‌تر باشد.

۳. مسئله تجارت خارجی بود. عمده واردات کشور دست دولت بود. بخش خصوصی چیز خیلی کم وارد می‌کرد. اولاً ارزی نداشت و ثانیاً اجازه هم نمی‌دادند. دولت هم ارز نداشت و بازار خالی بود.

۴. مسئله کم کردن بار دولت بود که بعضی کارها را به بخش خصوصی واگذار کنیم. در کارهایی که تصدی آن برای دولت ضرورتی ندارد، فقط حاکمیت داشته باشیم و تصدی نداشته باشیم.

۵. مسئله یارانه‌ها بود. همه اقلام یارانه‌ای شده بود. وضع به این گونه بود که مثلاً ملحفه خانه‌های مردم را کوپنی و یارانه‌ای می‌دادیم. می‌گفتیم مثلاً یک خانواده در سال چند ملحفه می‌خواهد یا اینکه چند چادر و چند دست لباس می‌خواهد. برای همه اینها پارچه را به قیمت دولتی بدهیم. چیزهای خارج از یارانه‌ای کم داشتیم. سیاست تعدیل ما این بود که به تدریج این یارانه‌ها را کم و آزاد کنیم. بعضی جاها که یارانه نمی‌دهیم ولی حساس است روی آن قیمت بگذاریم. این هم یک قضیه بود.

۶. سیاست خارجی مشمول تعدیل بود که سخت‌گیری‌ها را یک قدری کم کنیم، تشنج‌زدایی محور این بود.

۷. چیزهای دیگر هم وجود دارد از قبیل آموزش از کودکان تا دانشگاه، واگذاری معادن به بخش خصوصی و میدان دادن به بخش خصوصی در درمان و بیمه و جهانگردی توسعه مناطق آزاد و مناطق ویژه اقتصادی - فعال کردن بخش خصوصی در کشاورزی و صنایع تبدیلی و فعال کردن بورس و سهام کردن کارگران در مالکیت کارخانه‌ها. ما آن حالت میانه و اعتدالی که در مسائل اقتصادی از آن حمایت می‌کردیم را خلاصه و مشخص کردیم و در برنامه گنجانندیم.

● در برنامه اول تصویب شده بود که قیمت ارز تغییر نخواهد کرد. ولی شما ارز را تک نرخ اعلام کردید و بعد هم دولت نتوانست روند صعود ارز را کنترل کند، یعنی در حقیقت هیچ شناختی از میزان نقدینگی در بازار نداشت. در این زمینه دو نظر وجود دارد:

۱. اینکه در حقیقت دولت شما وارث یک سری استقراض کاذب دولت‌های قبلی از بانک مرکزی بود و طبعاً میزان نقدینگی در دست بازار سیاه بود.

۲. اینکه اصولاً بالا بردن قیمت ارز یا تک نرخ کردن قیمت ارز تبعاتی از جمله بالا رفتن تورم داشت. دولت می‌بایست با سیاست‌هایی میزان نقدینگی را کم و میزان پمپاژ ارز به جامعه را بیشتر می‌کرد، یا یک گردش طبیعی داشته باشد و ارز در یک قیمت طبیعی بماند. یعنی هر وقت دولت حس می‌کرد که ارز ۱۷۵ تومانی که شما اعلام کرده بودید، می‌خواهد به ۱۸۰ تومان برسد، باید مابه‌التفاوت را می‌پرداخت که ارز در آن قیمت بماند. در حالی که اوایل به قدرت رسیدن جناب‌عالی با توجه به آن بحث آتش بس، قیمت ارز به شدت سقوط کرده بود. بعد از تک نرخ کردن، سیر صعودی را شروع کرد و تقریباً در سال ۷۲، در پایان چهار سال اول

ریاست جمهوری شما و در آغاز دومین دوره، قیمت ارز نزدیک سیصد تومان بود. اقتصاددان‌ها می‌گویند نباید این میزان تورم بر جامعه تحمیل می‌شد. در حالی که درآمدها افزایش پیدا نکرده بود. درآمدها هم به این دلیل افزایش پیدا نکرده بود که بخش اعظم جامعه - طبقه متوسط - حقوق‌بگیر دولت بودند و حجم دولت بعد از انقلاب بزرگ شده بود، حتی کارخانه‌هایی که اشاره کردید، کارگرهای کارخانه هم حقوقشان را از بخش دولتی می‌گرفتند و طبیعتاً این باعث شد که یک عده با توجه به آن بحث سیاست تجارت هم که فرمودید، پولدار شوند و یک عده به سرعت توان اقتصادی خودشان را از دست بدهند. در حالیکه جنس در بازار بود، ولی کسی - حداقل از این طبقه کثیر - توان خرید را نداشت. آیا در بحث تک‌نرخی کردن ارز، دولت شما به این تبعات هم فکر کرده بود؟

هاشمی رفسنجانی: تک‌نرخی کردن ارز سال‌های آخر برنامه اول بود. سال‌های اول تک‌نرخ نبود، سه‌نرخ بود. یک نرخ دولتی هفت تومانی داشتیم، یک نرخ شصت تومانی و یک نرخ آزاد هم در بازار بود، به تدریج اینها به هم نزدیک می‌شد. سیاست هم از اول این بود که به تک‌نرخ برسیم. منتها به تدریج اینها را به هم نزدیک کنیم. حرکت عمده‌ای اتفاق افتاد و ما واردات بدون انتقال ارز را آزاد کردیم در اینجا به سیاست تجارت خارجی ما مربوط می‌شود. این کار را عمدتاً بخش خصوصی انجام می‌داد. این موضوع دو خاصیت داشت: ۱. بخش خصوصی را فعال کردیم. ۲. ارزهایی که خارج از اختیار دولت بود، تبدیل به کالا شد و به داخل آمد که شش، هفت میلیارد دلار در دو سال اول بود، و به تعادل بازار خیلی کمک کرد. علت آمدن هم وجود بازار سیاه بود. اینها وقتی می‌آوردند، سود خوبی داشتند. ارزی در خارج وجود داشته است. ما ارز زیادی نداشتیم که تزریق کنیم. این ارزها مقداری از مشکلات ما را حل کرد و مشکلات بازار را هم حل کرد و باعث رونق کار بود چون دست بخش خصوصی بود، گردش هم سریع بود. اقلامی

وارد می‌شد، شاید در سال چند بار در اقتصاد می‌چرخید. به تدریج هم به کارهای سازندگی نفوذ می‌کرد. یعنی ضمن اینکه اینها بخشی را برای تجارتشان حفظ می‌کردند، درآمدهایشان را در کار توسعه صنعتی می‌بردند که این نکته را ما حس می‌کردیم و برای ما هم مهم بود که این اتفاق می‌افتد، و خیلی از واردات کالاهای سرمایه‌ای واسطه یا ماشین‌آلات دست دولت بود و مجلس در قیمت ارز دخالت نمی‌کرد. ممکن بود در موارد مصرف ارز دولتی اقلامی را معین می‌کردند، اما قیمت را تعیین نمی‌کردند. تک نرخ می‌کردن هم سیاست دولت بود. بالاخره یک روزی می‌بایست این کار در کشور انجام می‌شد. همین حالا هم دولت آن سیاست را عمل می‌کند، دنبال ارز بازار آزاد حرکت می‌کنند، با بازار آزاد کمی فاصله دارد. اکثر ارز هم آنجا مصرف می‌شود. همان سیاستی است که آن موقع طراحی شده بود. وقتی که ما توانستیم تقاضا را پُر کنیم، آن اتفاقی که شما می‌گویید، یکدفعه افتاد. با پایین آمدن قیمت نفت و همچنین رسیدن قسط‌های قرض‌های ما، مواجه بود.

● این قرض‌ها در دولت شما انجام شده بود یا دولت قبلی؟

هاشمی رفسنجانی: دولت قبلی حدود ۱۲/۵ میلیارد دلار تعهد خارجی داشت. نوعاً وام‌های کوتاه‌مدت بود، یعنی عمدتاً خریدهای سال گذشته بود که یا اسلحه یا مواد غذایی و نیازهای مصرفی خرید می‌بودیم. خریدهای توسعه صنعتی نبود. احتیاج روزانه ما بود. بدهی‌های موذی بود و زود می‌رسید و دردسر درست می‌کرد.

در برنامه پیش‌بینی شده بود که دولت در پنج سال اول ۱۳۵ میلیارد دلار هزینه کند. یک مقدار از درآمد داخلی و یک مقدار از بیرون. در پنج سال اول به جای ۱۳۵ میلیارد ۹۵ میلیارد هزینه کردیم حدود ۴۰ میلیارد کمتر مصرف کردیم. حدود ۶۵ میلیارد از درآمد نفت و صادرات بود، ۳۰ میلیارد از خارج گرفته بودیم. سیاست این بود که در پنج سال اول گرفته شود و به محصول برسد و در پنج سال دوم بپردازیم.

گفت‌وگو با هاشمی رفسنجانی ۱۴۳

قصد داشتیم که به اندازه تورم دستمزدها را بالا ببریم عملاً هم اتفاق افتاد. در دوره هشت ساله معدل تورم حدود ۲۵ تا ۲۲ درصد بود. رقمی، مثل ۹ درصد هم داشتیم. به همین نسبت حقوق‌ها را بالا می‌بردیم. در مورد کارگران من به شورای عالی کار گفته بودم که یک مقدار هم عقب‌افتادگی کارگرها را در این سال‌ها جبران کنید چون کارگرها در مدت جنگ ترفیع مناسب نگرفتند و حقوقشان مثل سال‌های اول بود و خیلی رشد نکرده بود، البته کوپن‌های یارانه‌ای دریافت می‌کردند. اگر در مواردی هم نشده باشد، سیاست دولت قطعاً این بوده که در حد تورم مزدها را تأمین بکنیم. در آمار و ارقام هم این‌گونه نشان می‌دهد. آمار نشان می‌دهد وضع مردم در این دوره سازندگی بهبود پیدا کرد. بهتر است پرسش و پاسخ با آمار و ارقام باشد. درآمد سرانه به قیمت ثابت در دوره سازندگی سالانه ۵٪ رشد داشته و این درست در خلاف جهت ادعای بدتر شدن وضع مردم در اثر تورم است. به خاطر رونق اقتصادی منابع درآمد مردم بالا رفته. یکی از جاهایی که می‌توانیم به آن استناد کنیم ضریب جدول جینی است. به آن نگاه کنید. دهک‌هایی ترسیم شده است. در این دوره، دریافت دو دهک اول به نسبت دیگران بالا رفته و دو دهک بالا پایین آمده. این دلیل عمده‌ای دارد.

آمار را ببینید، مقداری از سبد کالاهای مصرف خانواده هم از کالاهای روزانه تبدیل به کالاهای ماندنی شده، یعنی خانواده‌ها توانستند فرش، یخچال و تلویزیون بخرند. برای اثبات اینکه زندگی مردم همراه تورم وضع بهتری پیدا کرد، اینها دلیل واقعاً محکمی است.

● اتفاقاً در چهار سال اول ریاست جمهوری شما در مورد رشد اقتصادی اتفاق نظر است. در مورد دلایل، دیدگاه‌ها متفاوت است. پیش‌بینی شده بود که دولت روی برنامه‌ریزی‌هایش ۱۳۵ میلیارد دلار جذب بکند. در حالیکه ۹۵ میلیارد دلار جذب شد. بین ۹۵ تا ۱۳۵ میلیارد دلار، ۴۰ میلیارد دلار فاصله است.

چگونه ممکن است برآورد یک سیستم اقتصادی ۴۰ میلیارد متفاوت باشد؟ ۴۰ میلیارد برای کشوری که می‌تواند ۴۵ میلیارد دلار درآمد ثابت داشته باشد، یعنی اینکه نصف آن را باید استقراض کند. بحث بر سر همین است که در دوره سازندگی در مواقعی هیجان ناشی از شتاب و ساختن و برآورده کردن توقعات بر تفکر برنامه‌ریزی غلبه کرده و باعث شده که طرح‌ها در حین اجرا دگرگون شدند. اگر قرار بود کارخانه‌ای ساخته بشود که ۵ دستگاه اتومبیل در سال تولید بکند، ناگهان تبدیل به ۵۰ دستگاه اتومبیل شد و بعد در زمان بهره‌برداری در حقیقت نه ۵ بود و نه ۵۰ فقط هزینه بر بوده است. به همین دلیل در چهار سال اول ریاست جمهوری رشد اقتصادی هشت تا نه درصد پیش‌بینی می‌شود. نظر اقتصاددان‌ها بر این است که آن هزینه‌ها صرف بازسازی‌های کوتاه مدت شد، نه کارهای زیربنایی. کارهای زیربنایی قرار بود در چهار سال دوم به نتیجه برسد که عملاً آنجا هم به نتیجه نرسید. به همین دلیل رشد اقتصادی پایین آمد و میزان تورم بالا رفت.

هاشمی رفسنجانی: به این شکل که شما می‌گویید، نیست. اولاً اینکه یک مقدار ارزها که از خارج آمد و جزو برنامه‌های ما نبود. ارزهایی که بدون انتقال ارز وارد کشور شد، رقم قابل توجهی بود و خیلی هم مؤثر بود. ثانیاً کارخانه‌هایی که از فعالیت افتاده بودند را به سرعت آماده کردیم و محصولاتشان آمد و جایگزین وارداتی شد که قبلاً پیش‌بینی شده بود. ثالثاً در بعد نیروی نظامی، توان تسلیحاتی هزینه‌های ارزی در نظر گرفته شده بود، که با فعال کردن کارخانه‌های داخلی و تحکیم آتش بس، هزینه‌های دفاعی خیلی کم شد. فرضمان در موقع طراحی برنامه این بود که این جنگ برای مدت زیادی هزینه بر است. هزینه عمده‌اش هم ارزی بود. شمارقم‌های درشت را اینجا می‌بینید که اتفاق افتاد. مهم‌تر از همه اینها هزینه‌های ارزی طرح‌ها است؛ در دولت قبلی معمولاً بخش مهمی از هزینه طرح‌ها ارزی دیده می‌شد

که ما با فعال کردن امکانات داخلی این بخش را خیلی کم کردیم و برای بسیاری از طرح‌ها اصلاً هزینه ارزی نمی‌دیدیم.

از لحاظ کارهای زیربنایی، ما از همان اول شروع کردیم، البته کارهای زیربنایی طبیعتاً در درازمدت جواب می‌دهند. فرض کنید مثلاً کارخانه فولاد مبارکه از یک بُعد زیربنایی است، طول کشید تا محصولاتش به دست ما رسید. یا پتروشیمی بندر امام که در جنگ تخریب شده بود؛ تا مسئله‌اش را با ژاپنی‌ها حل کنیم و دوباره فعال کنیم و محصولش به بازار بیاید و کارخانه‌ها را تغذیه کند، طول کشید. در ساخت سدها مدت زمان بیشتری طول می‌کشد تا به نتیجه می‌رسد. آثارش هم در درازمدت در محصولات کشاورزی مشخص می‌شود.

در مجموع در دوره اول که رشد تولید ناخالص ملی از دوازده درصد شروع شد رشد خوبی بود. طراحی ما دوازده درصد نبود، و مورد دیگر در سرعت رشد تولیدات داخلی خیلی پیش از پیش‌بینی برنامه بود که نیاز وارداتی ما را پایین آورد، صادرات هم در سال‌های اول رشد مطلوبی داشت. در دوره اول، سرعت ابتدایی ترمیم خرابی‌های نفت بود که محصول نفت را به سرعت بالا بردیم و پیش‌بینی نمی‌شد که به این سرعت تولید نفت را بالا ببریم. دیگر کارخانه‌ها و واحدهای صنعتی بودند که دارای ظرفیت خالی بودند و مواد اولیه نداشتند بیشتر کارخانه‌ها را خیلی زود با استفاده از سیاست واردات بدون انتقال ارز فعال کردیم. چون بخش زیادی از واردات که مواد اولیه و کالاهای واسطه بود، به کارخانه‌ها رفت. مجموعه اینها بود که به کارها رشد وسیع‌تری داد.

در برنامه دوم از جانب جریان‌هایی که یا سیاسی کار بودند یا سیاست تعدیل را قبول نداشتند، عملاً دچار کارشکنی شدیم. در سیاست خارجی ما کارشکنی می‌شد، سخت‌گیری می‌کردند. در مجلس مصوباتی را می‌گذرانند که حرکت را در سیاست خارجی کند می‌کرد و آن هم روی برنامه‌های ما اثر می‌گذاشت. مثلاً روز جهانی مبارزه با استکبار و پشتوانه آن

حرکت‌های وسیعی بود که میانه‌روی و تشنج‌زدایی دولت را زیر سؤال می‌برد. یا گذراندن قانونی که با انگلیس قطع رابطه کنیم. معمولاً تنظیم رابطه با دولت است. اگر دولت مصلحت دید، رابطه برقرار می‌کند. قانون که شد دیگر طرف‌ها می‌فهمند یک جایی قدرتی هست که تصمیم را از دولت می‌گیرد. برای منطقه خلیج فارس هم حرکت‌هایی می‌شد که کشورهای مثل عربستان را نگذارند با ما همکاری کنند و خیلی هم مهم بود. اینها مربوط به سیاست خارجی است.

سیاست داخلی هم همین‌طور بود. فرض کنید برای جلوگیری از خصوصی‌سازی در مجلس قانون می‌گذاشتند که این اتفاق نیفتد، لذا برنامه‌ای که خیلی زحمت می‌کشیدیم تا روی ریل بیفتد، ناگهان متوقف می‌شد. یا اگر می‌خواستیم روی یارانه کاری انجام بدهیم، در مجلس مصوباتی می‌گذاشتند و جلوی آن را می‌گرفتند. اگر این نمونه‌ها را جمع کنید، یک لیست قابل توجهی است. همه اینها مؤثر بود. از درون برنامه نبود که آهنگ رشد پایین آمد، بلکه بیشتر از خارج تحمیل شد. ولی باز هم فضای سازندگی فضای مطلوبی بود و با آن فضا و تشدید تلاش‌ها در سازندگی نتیجه این شد که کشور عملاً به صورت یک کارگاه بزرگ درآمد و رونق و اشتغال و تولید به‌جز در مقطع محدودی در سطح مطلوب بود. معدل رشد تولید ناخالص در هشت سال بالای ۶٪ است و نرخ بیکاری از ۱۵/۵ درصد در سال ۶۸ به ۹/۱ در سال ۷۵ رسید.

● در دو سال اول ریاست جمهوری جناب‌عالی، یک جایجایی در قدرت صورت گرفت. در مجلس چهارم جناح اکثریت جایجا شد. جناح موسوم به چپ که در رأس آن مجمع روحانیون مبارز قرار داشت، جای خود را به جناح راست داد که جامعه روحانیت مبارز و جمعیت مؤتلفه آنها را سازماندهی می‌کردند. جناح راست در آن مقطع با استفاده از شعار حمایت از هاشمی وارد میدان شد. فضای عمومی کشور هم بر این نظر بود

که کشوری که از جنگ بیرون آمده به سازندگی نیاز دارد. بنابراین، جامعه به برنامه‌ها و شعارهای جناح راست اقبال نشان داد و به نوعی دوری خودش را از مدیران دوازده سال گذشته در عرصه پارلمانی کشور ابراز کرد. بنابراین جناح راست وارد مجلس شد، اما ناگفته نماند نظارت استصوابی عده‌ای از کاندیداهای جناح چپ را از صحنه حذف کرد. در چنین فضایی جناح جدیدی در مجلس حاکم شد. افکار عمومی هم بر این امید بود که مجلس کمک کند تا دولت در مسیری که در پیش گرفته با آرامش بیشتر گام بردارد.

مجلس بلافاصله پس از آغاز به کار، در صدد اعمال دیدگاه‌های اقتصادی خویش بر دولت برآمد و در حقیقت برنامه‌های دولت در مجلس دچار برخی تغییرات بنیانی شد. یعنی اقتصاددان‌ها این نکته را قبول دارند. در مورد انتخابات مجلس چهارم صحبت‌های بسیاری وجود دارد. ما الان در آستانه انتخابات مجلس ششم هستیم. چپ‌ها معتقد هستند که نقش شما باعث شکست آنان در انتخابات شد. در حقیقت مواضع شما که به نوعی تأیید جناح راست بود، باعث شد که چپ‌ها رأی نیاورند و شما به حذف آنها از عرصه انتخابات کمک کردید حتی در مورد بحث نظارت استصوابی و حذف شدن کاندیدها موضوع‌گیری نکردید. در مصاحبه اخیر هم اگر دقت فرموده باشید، پرسش‌های بسیاری در این باره مطرح بود و هنوز هم نگرانی بسیاری از نقش شورای نگهبان وجود دارد. به سال ۷۰ و مجلس چهارم بپردازیم.

شما یک طرح اقتصادی بلندمدت در ذهنتان داشتید، علاقه‌مند بودید که اجرا شود. دو جناح متفاوت در هرم قدرت وجود داشتند که همدیگر را از لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قبول نداشتند. آیا با شما رایزنی‌هایی صورت گرفت؟ آیا به شما مراجعه کردند که چه نقشی ایفا کنید تا کمک کنید که این تعادل در عرصه سیاسی کشور برقرار شود و انحصار حاکم نشود؟ انحصاری که سال‌های بعد آثار منفی خودش را حتی در برنامه‌های اقتصادی شما هم برجای گذاشت.

هاشمی رفسنجانی: من روال طبیعی کار را می‌گویم. مسائلی که شما می‌گویید از آنجا شروع شد که جناح چپ اولین مخالفت‌ها را با برنامه‌های دولت آغاز کرد. البته نیروهای معتدل جناح چپ در دولت بودند و در جمع مدیران ما فراوان بودند، آنان همکاری می‌کردند. اما تعدادی دیگر از آن جناح که تریبون داشتند، بنای مخالفت را گذاشتند. با دوستان آن جناح هم گاهی در جلسات خصوصی در این موارد بحث داشتیم آنان هم گلایه‌هایی داشتند، من برای آنان روشن کردم. نمی‌دانم پذیرفتند یا نه. به هر حال کار را خودشان هم در مجلس و هم در بیرون مجلس شروع کردند به نحوی به مقابله پرداختند. نکته بعدی که می‌گویند که من باعث کنار رفتنشان شدم؛ درست نیست. من عکس‌العملی نشان ندادم، غیر از دفاع از برنامه‌ها. حرف‌هایی که می‌زدند، شبهه‌هایی درست می‌کرد من هم توضیح می‌دادم. طبعاً توضیحات من به نفع آنان نبود. مردم هم به این برنامه‌ها امید بسته بودند و آن مخالفت‌ها، مردم را خوشحال نمی‌کرد. من دلیل عمده رأی نیاوردن آقایان را مخالفت با برنامه‌های سازندگی می‌بینم.

مثلاً ما تشنج‌زدایی را مطرح کردیم و می‌خواستیم مشکلاتمان را با غرب کم کنیم آنان این را نوعی تجدید غرب‌زدگی تلقی می‌کردند. اگر می‌توانستند در مجلس و جاهای دیگر کارشکنی می‌کردند. در مورد برنامه‌های اقتصادی هم همین‌طور بود؛ آنها این فضای باز اقتصادی را امتیاز دادن به سرمایه‌داران و بازگذاشتن دست صاحب سرمایه تعریف می‌کردند، به جای اینکه توجه کنند که جذب سرمایه‌های بخش خصوصی به میدان سازندگی خیلی بهتر است از اینکه اینها در بازار سیاه و کارهای دیگر فعال باشند. یا مثلاً واگذاری امور دولتی به بخش خصوصی مورد اعتراض آنان بود و این را برنامه را بازگشت به سرمایه‌داری تفسیر می‌کردند.

این دیدگاه‌ها را جامعه نمی‌پسندید. البته ممکن است یک عده که طرفدار دیدگاه تمرکز سابق بودند، این را نپسندند. ولی توده مردم می‌پسندید آثارش هم بروز کرده بود. در سال ۶۹ تورم از سی درصد به نه درصد کاهش پیدا کرد

و رشد ناخالص تولید ملی دوازده درصد بود. کارهای بسیاری در کشور راه افتاده بود و رشد ناخالص تولید ملی به دوازده درصد رسید. با تأسیس دفتر مناطق محروم، حضور وسیعی در نقاط محروم پیدا کردیم و آنان را راضی و امیدوار می‌کرد، رفت و آمدهای جدی با غرب شروع شد، غربی‌ها استقبال می‌کردند؛ این تحرکات به مردم احساس آرامش می‌داد. فکر می‌کنم آن مخالفت‌ها باعث شد که مردم منطق آنان را نپذیرند.

● در این مقطع اتفاقی افتاده است و جنابعالی در صحبت‌هایتان به آغاز تشنج‌زدایی در سیاست‌های خارجی اشاره کردید که در دولت شما شروع شد. در حقیقت دولت آقای خاتمی هم به نوعی این تشنج‌زدایی را ادامه می‌دهد. در حالی که جناح منتقد شما و برنامه‌های هشت سال سازندگی چندان توجهی به تشنج‌زدایی ندارند. اگر موافق باشید در این باره صحبت کنیم.

عراق به کویت حمله کرد. قبل از این حادثه آثار فروپاشی در اتحاد جماهیر شوروی مشخص شده بود. نامه امام، دیدار شما از اتحاد جماهیر شوروی و مسائلی که در حاشیه مرزهای ما اتفاق می‌افتاد و پانزده جمهوری بلافاصله در حال تشکیل بود. وقتی که عراق به کویت حمله کرد و با مکاتباتی که بعدها مشخص شد که بین جنابعالی و رئیس‌جمهور عراق صورت گرفته، جناح حاکم بر مجلس بر این اعتقاد بود که ما باید در کنار عراق بایستیم و وارد جنگ خلیج فارس شویم؛ حداقل یک بخش از این جناح این نظر را داشت. گفته می‌شود جنابعالی تا آخرین لحظه‌ها ایستادید تا سرانجام موضع بی‌طرفی اتخاذ کردید. عملیات توفان صحرا بعدها به یک آرایش جدید سیاسی-نظامی در خلیج فارس منجر شد، مباحث بسیاری در این مورد مطرح است؛ شایعه‌های بسیاری وجود دارد. با توجه به اینکه زمانی همه اینها از اسناد منتشر خواهد شد. می‌خواستم در حدامکان و بیشتر از یک مصاحبه عادی در مورد این مقطع بسیار حساس و